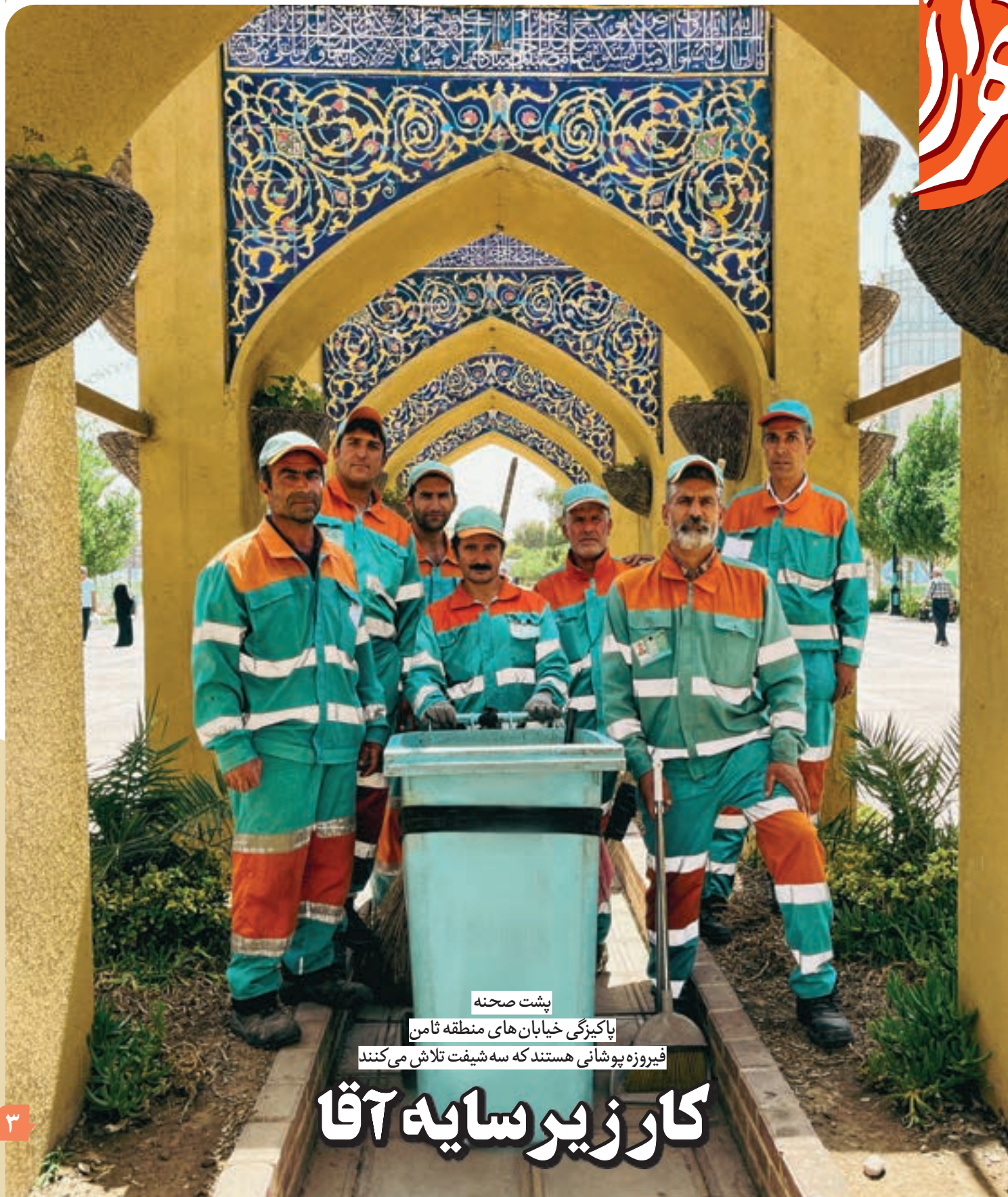




عکس: فاطمه چاهدی/شهرآرا

پشت صحنه پاکیزگی خیابان های منطقه تامن
فیروزه پوشانی هستند که سه شیفت تلاش می کنند

کار زیر سایه آقا

رکوردشکنی منطقه تامن در جمع آوری پسماند

موسوی رکوردشکنی در جمع آوری پسماند منطقه تامن در دوروز پایانی ماه صفر، یکی از خبرهای داغ خدمات شهری بود. رئیس اداره خدمات شهری شهرداری منطقه تامن با اعلام این خبر گفت: شاهد ثبت رکورد جدیدی در حجم پسماندهای جمع آوری شده بودیم. پارسال در دوروز آخر ماه صفر مجموع زباله ها ۲۴۱ تن بود، اما امسال این رقم به بیش از ۳۰۶ تن رسیده است؛ درحالی که تولید زباله منطقه مادر روزهای عادی حدود ۴۵ تن است.

رحمان اسعدی افزایش حضور زائران را یکی از عوامل تأثیرگذار در افزایش حجم زباله دانست و افزود: امسال موبک های اسکان و اطعام زائران، سامان دهی بهتری داشت و با وجود افزایش تعداد زائر، شاهد نظم و نظافت بیشتری بودیم.



شهر خبر



۲

کلاس های تابستانی رایگان «مکتب بافت»
اوقات فراغت کودکان و نوجوانان منطقه تامن را پربارتر کرد
شکوفایی در مکتب مهربانی

۲

قصابی حسین پوراسحاق در کوچه حمام باغ
جایی برای زنده کردن خاطرات اهالی است
گوش شنوای
گوشت فروش محله بالاخیابان

کلاس های تابستانی رایگان «مکتب بافت» اوقات فراغت کودکان و نوجوانان منطقه ثامن را پربارتر کرد

شکوفایی در مکتب مهربانی

عیدگاه

غیر از فرزند خودشان، بچه های همسایه را هم به کلاس می آوردند تا مسئله رفت و آمد نیز حل شود.

● تمرکز روی خلاقیت

کلاس اورپگامی که تمام می شود، بچه ها پذیرایی می شوند. زبان، شاهنامه خوانی، اورپگامی، کتاب خوانی، خلاقیت و داستان نویسی، کلاس هایی است که در این تابستان برگزار شده است. کروخی با اشاره به اینکه غیر از کلاس شاهنامه خوانی که در طول سال تحصیلی هم ادامه خواهد داشت، کلاس ها رو به پایان است، ادامه می دهد: در هر کلاس، حدود بیست تا سی کودک و نوجوان حضور داشتند که روی خلاقیت آن ها، تمرکز تخصصی انجام شد. فضای خوب فرهنگی هنری ای که ایجاد شد، استعداد بسیاری از بچه ها را شکوفا کرد. کلاس ها نه تنها رایگان بود، بلکه پذیرایی و اهدای جوایز هم انجام می شد. جالب اینجاست معلم هایی که به صورت رایگان، سه ماه تابستان را به مکتب بافت آمدند، هزینه خرید هدیه و جایزه را نیز بر عهده گرفتند. رابط اجرایی خیریه آرکا با اشاره به اینکه این گروه خیریه یک فضای دوستانه است، می گوید: گروهی از متخصصان رشته های مختلف، اعم از پزشک و روان شناس و کارشناس زبان های خارجی، دور هم جمع شده ایم و هر جای شهر که لازم باشد، حضور پیدا می کنیم. یگانه وطن چی که کارشناس ارشد برنامه ریزی شهری است و به همین واسطه با مکتب بافت آشناست، می گوید: دوستان ما حامی و پشتیبان کلاس های آموزشی و هنری و فرهنگی هستند. هنگام امتحانات کلاس های رفع اشکال برگزار می کنند و در تابستان، دوره های کمک آموزشی و هنری، وقتی متوجه شدیم در منطقه ثامن، مشکل نبود فرهنگ سرا وجود دارد، آموزش در زمینه های مختلف را بر عهده گرفتیم.

مشکل وجود داشت: یکی اینکه به خاطر مسیر پرتراфик خیابان وحدت، بسیاری از مربی ها حاضر نبودند به منطقه ثامن بیایند. از طرفی رده سنی بچه ها از شش تا چهارده سال بود و با تفکیک آن ها تعداد کلاس ها زیاد و ظرفیت کم می شد. اطلاع رسانی نیز در منطقه ثامن کار دشواری است؛ زیرا تعداد زیادی از افراد با فضای مجازی آشنا نیستند. ملیحه کروخی ادامه می دهد: تصمیم گرفتیم بچه ها را از نظر سنی تفکیک نکنیم و برنامه کلاس ها مناسب همه سنین باشد. برای مربی هم بایک گروه خبریه که مربیان دوره های هنری و فرهنگی و درسی را دارند، صحبت کردیم تا مربی های متخصص را برای برگزاری کلاس ها به مکتب بافت بفرستند. او با اشاره به اینکه در این منطقه، هیچ مرکز فرهنگی آموزشی فعال نیست، می افزاید: اطلاع رسانی شماره به شماره برای حدود سیصد خانواده را شروع کردیم و اتفاق خوب این بود که مادر ها به کمک کردند و شبکه اطلاع رسانی تشکیل دادند. حتی والدین،

نجمه موسوی کاغانی بچه ها دور تا دور نشسته اند و با کاغذ هایی که در دست دارند، سعی می کنند تا زدن را از روی دست مربی الگو برداری کنند. قرار است این کاغذ های رنگی به حیوانات باغ وحش کاغذی تبدیل شوند که مهارت دست ورزی را در بچه ها تقویت کنند. تعدادی از بچه ها و دیروز در کلاس زبان خارجی حضور داشتند، همین طور که مشغول درست کردن کار دستی هستند، شعر هایی را که به زبان انگلیسی یاد گرفته اند، مرور می کنند. دوره های تابستانه کودکان و نوجوانان منطقه ثامن به دلیل نبود هیچ مرکز فرهنگی هنری در این منطقه، به درخواست والدین بچه ها به صورت رایگان در مکتب بافت برگزار شد و سه ماه تابستان امسال را برای بچه های منطقه ثامن پربارتر کرد. همراهی خانواده ها و مربیان خبریه آرکا، باعث شد کلاس ها با استقبال خوبی روبه رو شود.

● برگزاری کلاس به درخواست خانواده ها

مریم شمسی، مادر علی و عادل، از همراهی مکتب بافت برای برگزاری کلاس ها قدر دانی می کند و می گوید: با چند نفر از مادر ها آمدیم مکتب بافت و خواستیم برای بچه ها کلاس برپا کنند. می دانستیم کار های فرهنگی انجام می دهند، اما کلاس های منظم تابستانه می خواستیم تا بچه ها هم سرگرم شوند و هم مهارت یاد بگیرند. معصومه صاحبی، مادر فاطمه، با نارا حتی می گوید: می گویند باید بافت مسکونی اطراف حرم تقویت شود، اما وقتی هیچ امکاناتی به ما نمی دهند، چطور انگیزه ای برای ماندن داشته باشیم؟ مسئول برگزاری کلاس های آموزشی مکتب بافت می گوید: برای برگزاری کلاس ها چند



قصابی حسین پوراسحاق در کوچه حمام باغ، جایی برای زنده کردن خاطرات اهالی است

گوش شنوای گوشت فروش محله بالا خیابان

صندوق
خاطرات



● سفارش گوشت برای نذری

پوراسحاق با لبخند از روزگار گذشته یاد می کند: سال ها پیش، یکی از مشتری های ثابت من، روحانی نابینایی بود به نام حاج آقا تسبیح سازان. ایشان هر روز پشت پنجره فولاد حرم روضه می خواند. در آن زمان مردم به رسم قدر دانی معمولاً مبلغی در حدود پانصد یا هزار تومان به او هدیه می دادند. حاج آقا این پول ها را جمع می کرد و هر وقت به صد هزار تومان می رسید که آن روز ها مبلغ در خورتو جهی بود، به قصابی من می آمد و گوشت سفارش می داد. ما هم گوشت ها را در بسته های دو بست و پنجاه گرمی بسته بندی می کردیم تا میان نیازمندان پخش شود. چون اسکناس های بیشتر پانصد تومانی و هزار تومانی بود، شمر د نشان زمان می برد.

او مکتبی می کند و ادامه می دهد: جالب اینجاست که همیشه مبلغی بیشتر از صد هزار تومان می شد! هر بار که به حاج آقا می گفتم پول ها بیشتر است، با خنده جواب می داد: بقال محل هم همین را می گوید و به من توصیه کرده است حسابدارم (که منظورش همسر من است) را عوض کنم. وگرنه ورشکست می شوم. بعد ها پوراسحاق فهمید همسر مهربان حاج آقا هربار عمده ی پول بیشتری در کیسه می گذاشته تا اگر قیمت گوشت بیشتر شد، او کم نیاورد و بد هکار نشود. یادآوری این خاطره، لبخند و حسرتی شیرین را روی چهره قصاب محله می نشاند؛ گویی هنوز عطر آن روز های ساده و مهربان در فضای مغازه جاری است.

همسایه ها همیشه مراقب هم بوده اند. حسین آقا با لبخند تعریف می کند: دو سال پیش، به علت فشار زیاد آب، شیلنگ کولر از جایش در رفت و آب از مغازه به کوچه سرازیر شد. همان لحظه چند نفر از همسایه ها با من تماس گرفتند و ما جارا گفتند. وقتی رسیدم، با دیدن حجم زیاد آب شوکه شدم. برای قطع جریان، به زیر زمین رفتم تا کنتور برق را پایین بزنم، اما ناگهان برق من را پرت کرد. او که به طرز معجزه آسایی از آن اتفاق نجات پیدا کرده است، می گوید: اگر همسایه ها خبر نداده بودند، شاید نتیجه جور دیگری رقم می خورد. بالحنی که تعلق خاطری عمیق در آن وجود دارد، ادامه می دهد: این همسایه ها واقعا مثل خانواده اند. اینجا هیچ کس تنهائی ما ند. از گذشته همین طور بوده اند و هنوز هم انسانیت در میان آن ها وجود دارد.

اکرم رحمانی امغازه حسین پوراسحاق در کوچه حمام باغ، جایی است برای خرید، دیدار و گفت وگو. پیر مرد های قدیمی، بعد از هر وعده نماز، در مغازه کوچک او جمع می شوند و خاطرات قدیمی را برای هم بازگو می کنند. پدر قصاب خوش روی خیابان شهید کاشانی ۸ کفاش بود. اما او کنار دست اوستای قصاب محله ایستاد و دل در گرو این کار گذاشت و با عشق ادامه داد. حالا سال هاست مغازه کوچک او کنار مسجد فاطمیه هراتی های یزد، پاتوقی برای پیر و جوان شده است؛ جایی که مشتری ها علاوه بر خرید، دور هم می نشینند، از خاطرات شهر و دیار شان می گویند، سختی های زندگی را با هم در میان می گذارند و گاهی بایک شوخی و خنده، حال و هوای جمع را عوض می کنند.

● پاتوقی برای قدیمی های محله

چند گلدان شاداب و نیمکتی ساده که یک زیلوی قرمز رنگ پاخورده روی آن پهن شده، فضای مغازه را دل نشین تر کرده است. خیلی وقت ها پیش می آید که مشتری های گذری که معمولاً زائران هستند، با دیدن این فضای خودمانی، پیش از خرید، نیم ساعتی روی نیمکت بنشینند و از روزمره هایشان بگویند. همین نشست و برخاست هاست که همسایه ها را از مشتریان ساده به دوستانی صمیمی بدل کرده و روابط محلی را محکم تر ساخته است. خاطرات جالب پوراسحاق که حالا ۵۹ سال از سنش می گذرد، نشان می دهد که در این محله



پشت صحنه
پاکیزگی خیابان‌های منطقه ثامن
فیروزه پوشانی هستند که سه شیفت تلاش می‌کنند

کار زیر سایه آقا



عرض ارادت هنگام کار

حسن و حسین سبزه‌کار دو برادری هستند که سال‌هاست در منطقه ثامن خدمت می‌کنند. حسین آقا هفده سال از عمرش را جارو به دست گرفته و مسیر زائران را رفت و روپ کرده است. خود را خادم امام رضا^(ع) می‌داند و می‌گوید: اگر یک روز سرکار نیایم، انگار چیزی کم دارم.

او بیشتر از یک سال است در قسمت ورودی صحن غدیر کار می‌کند و یکی از دلخوشی‌هایش چای خوردن در جای خانه این صحن است. درباره تقسیم بندی وظایف می‌گوید: درست است که کار در هر قسمت که باشد باید انجام شود، ولی بعضی مسیرها بهتر است، چون نزدیک امام رضا^(ع) هستیم. بعضی قسمت‌ها هم سخت‌تر است؛ مثل بازارچه حاج آقا جان. چون هم زائر زیادی از آنجا عبور می‌کند و هم کسبه زیادی دارد. حسن آقا چهار سال پس از برادرش به منطقه ثامن آمده است. هر روز صبح پیش از شروع کار رو به گنبد می‌کند، سلامی می‌دهد و از امام مهربانی‌ها برای روزی حلالش تشکر می‌کند و بعد دست به جارو می‌برد. اومی‌گوید: مسیرهای نزدیک به حرم و اطراف آن را بیشتر دوست دارم و همیشه از امام رضا^(ع) خواسته‌ام محل خدمتم طوری باشد که هنگام کار چشمم به گنبد بیفتد. تا الان هم بیشتر در حاشیه طبرسی بوده‌ام و فلکه آب و الان هم خیابان شیرازی.



آن طور که برادران سبزه‌کار می‌گویند، پیدا کردن کیف و وسایل مردم در بین زباله‌های گوشه خیابان زیاد اتفاق می‌افتد، آن هم وسایل زائرانی که شاید هنگام پیدا شدن وسایلشان، فرسنگ‌ها از مشهد دور شده باشند. حسن آقا تعریف می‌کند: یک بار کیف مدارک زائری را پیدا کردم که اهل چهارمحال و بختیاری بود. از روی مدارک، شماره تلفنش را برداشتم و به او زنگ زدم. از پیدا کردن مدارک ناامید شده و در مسیر برگشت نزدیکی‌های سمنان بود. دیدم مسیر زیادی رارفته است و نمی‌تواند برگردد، خودم رفتم اداره پست و مدارک را برایش ارسال کردم. سال بعد که به مشهد آمد، با من تماس گرفت و کلی تشکر کرد.

حسین آقا در ادامه صحبت‌های برادرش می‌گوید: مردم موبایلشان را زیاد جامی‌گذارند. منتظر می‌مانیم به خطشان زنگ بزنند تا به دستشان برسانیم. اما پیدا شدن طلا و پول کمتر پیش می‌آید. یک بار کیفی با چند صد دلار و درهم پیدا کردم و تحویل اداره ناحیه دادم. شش سال قبل هم یک انگشتر طلا پیدا کردم که قدیمی و قیمتی بود و تحویل اداره ناحیه دادم. خانمی که صاحب انگشتر بود، با شنیدن خبر پیدا شدن انگشترش اشک شوق می‌ریخت. یک هفته هر روز می‌آمد و تشکر می‌کرد و برایم دعا می‌کرد که یادگار مادرش را به او برگردانم.

ناجی بچه‌های گم شده

صحبت از پیدا کردن وسایل زائران که می‌شود، علی اصغر غدیری می‌گوید: چند بار پیش آمده است که بچه‌های کوچک را پیدا کرده‌ام و برده‌ام به کانکس کلانتری، اما یک بار بچه شش ساله‌ای را دیدم که در خیابان سرگردان بود و گریه می‌کرد. از کلانتری هم می‌ترسید و بردم به دفتر پیدا شدگان حرم سپردمش.

غدیری بیست سال است که در خدمات شهری منطقه ثامن کار می‌کند و با زائران زیادی روبه‌رو شده است. این پاکبان قدیمی می‌گوید: خانم‌های سال خورده هم هستند که گم می‌شوند. چون خیلی از خانه‌ها و کوچه‌ها خراب شده است، الان کمتر پیش می‌آید. اما قدیم در کوچه‌های پیچ در پیچ به جز مسافران، مشهدی‌هایی که اهل این محله‌ها نبودند هم گم می‌شدند. غدیری جزو پاکبان‌هایی است که در سال‌های قبل برای کمک در روزهای اربعین به عراق هم رفته است. می‌گوید: من رفته‌ام نجف و کربلا برای کمک، ولی اینجاد محدود و حرم مدیران حساس هستند که نظافت کامل برقرار باشد و خیلی سخت می‌گیرند.

مارادک کنید

همراه پاکبان‌ها تاره باغ رضوان می‌رویم. در مسیر، زائران خد ا قوت می‌گویند و بالبخند همراهی‌شان می‌کنند. غلامعلی نوروزی پاسخ لبخند را با لبخند می‌دهد و می‌گوید: خیلی از مردم از کنار ما که رد می‌شوند، التماس دعا می‌گویند. همین حرف خستگی را از تنمان می‌گیرد.

این پاکبان جوان سری تکان می‌دهد و با گله می‌گوید: بیشتر افرادی که نظافت را رعایت نمی‌کنند، کسبه و مغازه‌دارها هستند. می‌بینند که کوچه را جارو زده‌ایم و گاری را هم می‌بینند، ولی زباله‌شان را پرت می‌کنند بیرون مغازه و وقتی هم که تذکر می‌دهیم، می‌گویند وظیفه تان است که جمع کنید.

نوروزی با همه سختی‌های کار در منطقه ثامن، می‌گوید: از چهارده سال پیش که از تایباد به مشهد آمدم، در منطقه ثامن بوده‌ام و این قدر عاشق کار در کنار امام رضا^(ع) هستم که نمی‌توانم جای دیگری کار کنم.

ابراهیم فتح آبادی یکی از جوان‌هایی است که پس از یازده سال کار در منطقه ثامن، از حجم زیاد کار گله دارد و می‌گوید: ایام زیارتی که می‌شود، حجم کار سرسام‌آور است. ما هم درک می‌کنیم که باید خیابان‌ها برای زائران تمیز باشد و بی‌وقفه کار می‌کنیم، اما توقع داریم بعد از روزهای شلوغی، مسئولان هم مارادک کنند.

سخت اما پر برکت

در میان پاکبان‌های جوان، مجید صفایی که یازده سال قبل از منطقه ۹ به اطراف حرم آمده و کار در مناطق دیگر را هم تجربه کرده است، با وجود سنگینی کار می‌گوید: در منطقه ثامن کار سخت‌تر اما بهتر است. چون کنار حرم هستیم و مزد کارمان را از امام رضا^(ع) می‌گیریم.

در میان صحبتش به زائری که مسیر را گم کرده است، آدرس می‌دهد و می‌گوید: برکت پول زحمت کشی، آن هم برای زوار را به روشنی می‌بینیم.

حسین سبزه‌کار با خنده‌ای آرام می‌گوید: همین که صبح به صبح



می‌آییم به حضرت سلام می‌دهیم، همین که زائری در حال عبور نشانه‌مان را می‌بوسد و خد ا قوت می‌گوید. همین که بین روز و هنگام کار رو به حضرت می‌کنیم و عرض ارادت و راز و نیازی، بیشتر چه چیزی از خدایم خواهیم؟

وقتی می‌خواهیم عکس دسته جمعی بگیریم، پاکبانی که مسئول نظافت ره باغ رضوان است، می‌آید کنار همکارانش می‌ایستد تا در عکس باشد. گاری و جارویش را هم می‌آورد و خودش را این طور معرفی می‌کند: عباس آقا پهلوی، سه سال است در ره باغ رضوان هستم. به جز جارو زدن، صندلی‌ها و سطل‌ها را هم نظافت می‌کنم. خسته هم نمی‌شوم، چون برای زائران امام رضا جانم کار می‌کنم.



مجلات منطقه‌ها

بالا خیابان، پایین خیابان

نظارت بر ساخت وسازها، اولویت درخواست مردم



درخواست‌های مربوط به حوزه خدمات شهری

یکی از شهروندان در تماسی به بی‌توجهی هتل آپارتمان داران کوچه طبرسی ۲۷ به مسئله نظافت اشاره کرد و از شهرداری خواست به کسبه‌ای که بهداشت را رعایت نمی‌کنند، اخطار بدهد.



تعداد پیام‌های مردمی

۷ تماس



موسوی‌اشهردار منطقه ثامن آخرین ماه تابستان در مرکز ارتباطات مردمی ۱۳۷، به هفت تماس شهروندان منطقه پاسخ داد. حسین عبدا...زاده با حوصله به تماس هادریاره ساخت وساز غیرمجاز و تملک، مرمت آسفالت و پیاده‌رو و حوزه خدمات شهری پاسخ داد.



درخواست‌های مربوط به حوزه فنی و عمران

شهروندان منطقه ثامن در دو تماس درخواست مرمت آسفالت کوچه شهید قائمی ۸ در خیابان شهید کاشانی ۸ و مرمت و اصلاح شیب پیاده‌رو چهارراه شهدانش خیابان آیت... بهجت یک را داشتند.

شهرآرامحله پیگیری می‌کند

ما در شهرآرامحله منطقه ثامن، موضوع دیوارهای خطرناک و ریزشی را پیگیری خواهیم کرد.



درخواست‌های مربوط به حوزه شهرسازی

دو مورد از چهار تماس برقرار شده در این حوزه، مربوط به ساخت وساز غیرمجاز و خطرناک در خیابان‌های طبرسی ۲۵ و شهید کاشانی ۲۷ بود و شهردار منطقه دستور رسیدگی فوری داد. مورد خطرناک دیگری که گزارش شد، احتمال ریزش دیوار ملک مخروبه در بولوار شهید حسنی کارگر بود و یک شهروند نیز درخواست تملک خانه قدیمی اش در رضوان ۸ را داشت.



تابلوی «اذن ورود» یادآوری دل‌نشینی است که پیش روی زائران قرار دارد

آقا اجازه؟

سمیرا شاهیان ادر ورودی‌های مختلف حرم امام رضا^(ع)، معمولاً زائران پیش از آنکه پایه صحن‌ها بگذارند، زمزمه‌ای از سلام و اذن ورود با خود دارند. در آستانه هر ورودی، تابلوی «اذن ورود» یادآوری دل‌نشینی است که پیش روی زائران قرار گرفته است. متنی روان و آشنا دل‌ها را متوجه صاحب این خانه می‌کند؛ لحظه‌ای مکث، دستی بر سینه، نگاهی به آسمان. مقابل این تابلوها برای هر زیارت‌کننده‌ای جایی است برای اجازه حضور.

عکس: سمیرا شاهیان/شهرآرا



○ میان ازدحام حضور زائران در روزهای پایانی شهریور، جمعی از نوجوانان سیستانی با نگاه‌های مشتاق از ورودی باب‌الجواد^(ع) قدم در راه زیارت می‌گذارند. همگی مقابل تابلوی اذن ورود ایستاده‌اند، دست‌ها را روبه آسمان گرفته‌اند و بعد از قرائت دعا، صلوات خاصه رami خوانند. حضور دسته‌جمعی آن‌ها وقتی از امام اذن می‌گیرند، حس معنوی توأم با امنیت راتداعی می‌کند. رسول مرادی، مربی قرآن آن‌ها از شهرستان دلگان سیستان و بلوچستان، می‌گوید: وظیفه ماست که نوجوانان را با این آداب آشنا کنیم. از امام رضا^(ع) می‌خواهیم حاجات این عزیزان روا شود و در کمال سلامت نزد خانواده‌هایشان بازگردند.



○ لحظه حضور خانوادگی زائران و شوق اولین زیارت پای تابلوهای اذن ورود دیدنی است. مهدی طهماسبی از آذربایجان غربی همراه فرزندانش زینب، علی، امیرحسین، امیرعلی و امیراحمد در اولین حضور دست بر سینه ادب می‌گذارند و شادمانه و بلند می‌گویند «سلام آقا». سلام این زائران توجه همه را جلب می‌کند. طهماسبی می‌گوید: هرچاکه بخواهی وارد شوی، باید اجازه‌گیری. در خانه امام هم همین است؛ اذن ورود، اجازه‌ای است که اول حال خودمان را خوب می‌کند.



○ روبه روی درهای حرم، تابلوی «اذن ورود» پاها را متوقف می‌کند. خیلی‌ها مانند جیهه جلالی از نجف آباد اصفهان، عادت دارند ابتدا این دعا را بخوانند و بارضایت بیشتر وارد حرم شوند. اومی‌گوید: هرکاری آدابی دارد و خواندن این دعا هم از آداب ورود به حرم است. وقتی دعا به «يَسْمَعُونَ کلامی وَيَرُدُّونَ سلامی» می‌رسد، احساس می‌کنم ارتباطی بین من و امام برقرار می‌شود. همان لحظه که نام‌ها و مقامات امام در کلمات جاری می‌شود، دلم قوت می‌گیرد و قدم‌هایم را سبک‌تر به سوی صحن برمی‌دارم.